

گفتیم که همه نظریه‌های توسعه‌ی وابستگی، توسعه‌ی ناتیکی را به موجب استدلال ویزی خود به عنوان بدیهه‌ی واقعی که هیرالد توسعه‌ی تاریخی سرمایه‌داری در جهان پیشرفته است می‌بیند. گسترش سرمایه‌داری جهانی، در مرحله‌ی طولانی و درناور ساختارهای اصلی توسعه‌ی ناتیکی را پایه‌گذاری کرده است. کشورهایی که مستقیماً زیر طغای استعماری بودند پس از پایان استعمار خود را وارث ساختارهای توسعه‌ی ناتیکی و شکاف طبقاتی یافتند. در دوران استعمار مهاجرین ثروتمند در جهت بهره‌برداری و غارت و انتقال منابع نیروی کار بومی آنگی را به کار می‌گرفتند و روابط اجتماعی استعماری نیز مانع ظهور یک بورژوازی بومی مستقل می‌شد (نمونه الجزایر، نگاه کنید به: سمیر امین، توسعه نابرابر ۱۹۷۲ و استعمار نو در آفریقای غربی ۱۹۷۱). در کشورهایی که زیر سیطره استعمار مستقیم نبودند، مسئله تشکیل شدن بورژوازی مستقل بومی با تأخیر و ناقص‌الخلقه بودن آن پیش‌تر در چارچوب روابط سونداگر و تجاری و دخالت‌ها و نفوذ

اصلی یعنی بورژوازی طبقه کارگر، زارعان و دهقانان و کشاورزان و دامداران سنتی، خرده بورژوازی مدرن، خرده بورژوازی و بورژوازی سنتی می‌تواند بر آینده جامعه تأثیر بگذارد اما این روابط در متن و در پیوند با شرایط اقتصاد سیاسی جهانی شکل می‌گیرند. چیزی که معمولاً زیاد فراموش می‌شود همانا وجود تضاد کار و سرمایه در اقتصاد جهانی و اقتصاد جهان پیشرفته است. اما چیزی که به تازگی، به ویژه پس از فروپاشی شوروی، فراموش می‌شود رقابت شدید میان جناح‌های سرمایه‌داری در یک کشور و بین کشورهای و گروه‌های مختلف سرمایه در سطح جهان است. این‌ها همه بر پیش و آینده اقتصاد جامعه‌ی کشورهای مورد بحث ما تأثیر می‌گذارد. بیرون کردن شکل‌بندی‌های پیش‌سرمایه‌داری در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین حاصل قانونمندی رشد ناموزون سرمایه‌داری از یک سوی و برآیند نیروهای اخلاقی از سوی دیگر و بالاخره گونه‌ی ارتباط با صاحبان سرمایه‌داری از دیگر سو است.

لازم است در این بررسی‌ها، فصل‌های ویژه‌ای را به

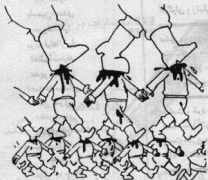
الجزایر پس از بیروزی انقلابی‌ها گروه‌های اجتماعی و اقتصادی متفاوتی در صحنه بودند. ابتدا سرمایه‌داری دولتی پدید آمد و به تدریج از منافع کارگران و اقشار متوسط فاصله گرفت. پیش‌تر اجتماعی، راه به آنجا برد که حکومت به تدریج تضعیف و در جریان برپایی و جنبش اجتماعی رادیکال اساسی از صحنه به دور شد. این در حالی بود که یا به پای انباشت سرمایه‌داری دولتی، انباشت سرمایه‌ی خصوصی نیز تقویت می‌شد. در عراق نیز سرمایه‌داری دولتی در کنار سرمایه‌داری خصوصی وابسته به دولت فعال شد و هنوز نیز فعال است.

در شماری از این کشورهای طبقه سرمایه‌داری یا بورژوازی ملی (بومی) در مراحل معینی از تاریخ در کنار مبارزات دهقانی و کارگری و یا در کنار مبارزات طبقه متوسط شهری قرار گرفتند. در ایران در دوره مشروطه تجار با مردم مدعی و روحانیون برای آزادی و قانون و راهی از خودکامگی فخر به میلان آمدند. در قیام ملی کردن نفت آن‌ها در راستای مبارزه ضدامپریالیستی گام زدند. در انقلاب اسلامی جناح‌هایی از سرمایه‌داری

فریبرز رئیس دانا

بلاگ او

منافع اقتصادی جناح‌ها



دو موضوع بسیار مهم، یعنی سرمایه‌داری دولتی (و انباشت سرمایه‌ی دولتی) و تجربه راه رشد سرمایه‌داری (به رغم شکست‌ها و ناپایدی‌هایی که به بار آورد و اتفاقاً به خاطر مرور بر تجربه‌ی مربوط به آن) اختصاص دهم. در بحث‌های بعدی، نیز چنین خواهیم کرد. اما در این مرحله با اشاری مختصر به سرمایه‌داری دولتی و انباشت سرمایه‌ی دولتی، بحث‌های مربوط به این فصل را پیش می‌بریم.

از همان آغاز دولت‌هایی که پس از جنبش‌های آزادی‌بخش پدید آمده بودند و یا به تدریج از مدار نیمه مستعمره بودن به مدار نوکلیالیسم و سپس به مرحله‌ی توسعه‌ی وابسته رسیدند، به رغم تفاوت‌هایشان در مقیاس و شکل منازعه اقتصادی، اهمیت زیادی در فرایند توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی سنا کردند. تازایی‌ها و سرمایه‌های تحت کنترل دولتی، با ابزارهای موزنی برای تقویت حاکمیت سیاسی، استقلال اقتصادی، پیشرفت اقتصادی، رفاه اجتماعی، معیشت اجتماعی، ارتقای سطح زندگی، توده‌ها و یا برای تأمین منافع گروه‌های محدود اجتماعی تبدیل شدند و بسته به مورد نحوی کاربرد و هدف این ابزارها تفاوت داشتند (و

سونداگر، قدرتمندانه به دفاع از انقلاب برخاست اما محرک اقتصادی خود را از آسیب‌ها و محرومیت‌ها و زیان‌های اجتماعی - اقتصادی، که در زمان شاه از سوی سرمایه‌داری نوگرا دریافت کرده بود، می‌گرفت. به نظر یکی از نظریه‌پردازان اصلی وابستگی، سمیر امین (توسعه نابرابر ۱۹۷۲) تا پس از نوقبیت یک جنگ آزادی‌بخش کشور استقلال یافته یا می‌باید سرماً راه سوسیالیسم را در پیش گیرد و به راه توسعه‌ی گسسته از مدارهای وابستگی به مرکز برود و یا در غیراین صورت در مدار وابستگی قرار می‌گیرد و در فیرامون، چا می‌یابد و از پوشش درونی باز می‌ماند اما واقعیت این است که در کشورهای کم‌توسعه تحولات زرفی که منجر به در هم پاشیدگی یا تغییر ماهیت‌های جدی در دولت‌ها می‌شود، یکی از آن‌ها بیروزی نهضت‌های رها‌بخش قدیم و جدید - وضعیتی را پدید می‌آورد که پس‌اند آن بستگی به قدرت‌های نسبی طبقات، پویایی آن‌ها - رقابت و همکاری - وابستگی‌های مستقیم و نامستقیم آن‌ها به سرمایه‌های خارجی، کارکرد سیاسی و سازمان‌دهی و رهبری آن‌ها دارد. به سخی می‌توان همه‌چیز را مطلقاً پیشاپیش تعیین کرد. به هر حال گرچه پویایی طبقات

سیاسی در میان دولت‌بان وابسته، خودکامه، بهره‌کش و فاسد پدید می‌آید (نمونه‌ی ایران، نگاه کنید به: به هر حال یکی از ایرادهایی که به نظر بعضی‌ها شناخته شده‌ی توسعه‌ی وابستگی وارد آمده است این است که گویا نظریه‌های مزبور در کشورهای مورد بحث خود به وجود روابط‌های یکپارچه و تک‌خطی، می‌هیچگونه تضاد و پوشش درونی اشاره داشتند. صاحبان نظریه‌های یاد شده در مورد این انتقاد البته واکنش نشان نداد و پاسخ گفتند: ما به نظر من ایراد یاد شده (به خصوص از سوی کارن پیغیر، سرمایه‌داری دولتی و توسعه ترجمه‌ی بیروز الفه ۱۳۵۸) می‌تواند به طور کلی وارد و قابل تحقق باشد. به هر صورت در ایران پیش از اصلاحات ارضی، در جریان نهضت ملی شدن نفت و پیش از آن تا برسیم به عصر اصلاحات امیر و نیز پس از اصلاحات ارضی، در استانه‌ی انقلاب اسلامی و از همه مهم‌تر پس از انقلاب اسلامی، هم طبقه جدید و هم طبقات درگیرین شده و اندام و تجزیه شده‌ی قدیمی به میدان آمدند و با کش‌ها و واکنش‌های خود پوشش و ویژه‌ای را به جامعه و اقتصاد دادند که می‌باید یا به پای وضعیت ساختارهای میراثی وابستگی به حساب آیند. در

دارند) شاید سمدین تهرانی دلیلی که در شمار زبانی از کشورهای کم توسعه برای اهمیت یافتن سرمایه‌های دولتی وجود داشته، ضعف قبلی سرمایه‌دار مستقل و آگاه و رو به رشد و آماده برای قبول مسئولیت‌های مربوط به بوزروازی در چنان جوامعی بود که هر حال دور بسته ضعف بوزروازی یا افزایش قدرت اقتصادی دولتی در شماری از کشورهای کم توسعه - موسوم به تازه صنعتی شده - شکسته شد.

مالکیت دولتی، ثوابی‌ها و ابزارهای مهم تولید و زیرساخت‌های جاه خود را به سرمایه‌داری دولتی داد البته نمی‌توان نتیجه گرفت که بروز چنان پدیده‌های قطعی بوده هست، مانند دولتی، متعلق به راه با سوگیری اقتصاد و سرمایه‌دار و تأمین‌کننده راه اجتماعی و منابع زحمتمندان، در چارچوب مدیریت‌های مشارکتی و مردمی می‌تواند چیزی متفاوت از سرمایه‌داری دولتی و یا سرمایه‌داری بورژوازی (که مقوله‌ای متفاوت با قبلی است) به دست بدهد. به هر حال همان‌طور که دوره‌ی استعمار به دوره‌ی نوکلنیسم (استعمار نو) سبب شده دوره‌ی سرمایه‌داری دولتی همراه با سرمایه‌داری ضعیف بخش خصوصی و سرمایه‌داری بومی وابسته و شریک دولتی و نیز به سرمایه‌داری کم‌توسعه تبدیل شد همان‌طور هم در کشورهای زبانی، به ویژه در کشورهای تازه صنعتی شده در دهه‌های هشتاد و نود روند تبدیل دولتی با بنه‌های اقتصادی قوی به دولتی با بنه‌های سیاسی، نظارتی و اطلاعاتی بالا و رشدیافتن بخش خصوصی، آغاز شد و ادامه یافت. حاصل کار در این روندها لزوماً بروز شد از ملار وابستگی نبود.

نظریه‌ی راه رشد غیرسرمایه‌داری از این حیث که معتقد است کم‌توسعه می‌تواند از طریق استعمار توسعه سرمایه‌داری در کشورهای پیشرفته و علت اصلی او ساخت تاریخی عقبماندگی بهره‌کش استعماری از این کشورهای است. از یورپ، کشورهای در حال توسعه از دید اقتصاد سیاسی مارکسیستی، ۱۹۷۷) با نظریه توسعه‌ی وابسته به وابستگی است (و با نقد توسعه‌ی وابسته از دید بغیر، نیز، نظریه‌ی توسعه‌ی وابسته بر آن است که اگر خرده‌بوزروازی، در راستای حرکت عمومی جامعه به سوی سوسیالیسم قرار گیرد صرفاً وسیله‌ای خواهد شد برای سلطه‌ی امپریالیستی جدید اما سوسیالیسم راه رشد غیرسرمایه‌داری، ابزاری بالقوه برای گذار به سوسیالیسم در چنان سووم می‌تواند البته در این نظام، برخلاف نظام‌های کمال سوسیالیستی واقعاً موجود (عقیده یورپ) قدرت سیاسی صرفاً در دست کارگران و زحمتمندان گنسته به هر حال این قدرت سازمان یافته خواهد شد برای ابروی آینده اقتصاد و جامعه انتحاب کند که از جمله این‌ها یک راه سرمایه‌داری وابسته است اما همین‌که می‌تواند راه به سوی سوسیالیسم را برکنند، گویا مسترفی بودن اخصیات اقتصادی، بستگی به سرفی بودن محافظ حاکم در کشور در حال توسعه دارد، نیز، گویا با وجود و حمایت کشورهای سوسیالیستی این گذار میسر می‌شود.

نظریه‌ی راه رشد غیرسرمایه‌داری به طور کلی تکرار زرفی به مسئله استعمار ندارد و بیش تر به

بهره‌کشی جسمی انحصارات سرمایه‌داری و نظام‌های استعماری می‌پردازد نیز ملی کردن به صورت ایجاد مالکیت‌ها و مؤسسات دولتی را لزوماً به منزله مالکیت و اخذ حق مردم به حساب می‌آورد نیز پدیده‌هایی چون اصلاحات ارضی را چیزی همیشه چنان‌که سرمایه‌داری شدن می‌پندارد (به صرف تسویه تعامی‌ها)، در صورتی که تعامی‌ها و اصلاحات ارضی می‌تواند سرمایه‌داری کشاورزی را تشویق کند و تعامی‌ها می‌تواند بسته به محتوای فعالیت‌های نقش مثبت یا منفی در جهت توسعه همگانی در بخش کشاورزی داشته باشند.

به طور خلاصه نه خرده‌بوزروازی - سستی یا نو - نه تعامی‌ها و اصلاحات ارضی و نه دولت و مالکیت دولتی یکسره و انفعالی و از روی اراده خاص تصمیم‌گیران هیچ‌کدام نمی‌توانند در راستای سوسیالیسم قرار گیرند. سرمایه‌داری دولتی نمی‌تواند اختلاف منابع با طبقه کارگر را از بین ببرد و به استعمار گسترده طبقه کارگر پایان دهد و مدیریت همگانی فرایند توسعه را با

● به هر حال حتا در حوزه‌ی زمین‌شهری و سوو ساختمان‌سازی نیز هم جناح راست و هم بنیادین‌ها که بنا به سرشتشان متحد جناح راست بودند مشارکت داشتند و این نیز برای

تخاصم، حد و سرزرها و فرصت‌های برخی توافق‌های پنهانی را فراهم می‌آورد.

مشارکت نیروی کار شکل دهد چه بسا با همه اصلاحات در راستای رشد اقتصادی - با مشارکت سرمایه‌داری دولتی - و اصلاحات ارضی و به راه افتادن انواعی از تعامی‌ها، نیروی کار و کارگران معزای به داشتن احزاب سیاسی مستقل نباشند و لذا راه صلح‌آمیز به نفع عنایت اجتماعی واقعی و رشد باوأم و سوسیالیسم گشوده نیابد.

اساً وجود رشد و رقابت ملایم در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و بازارهای و جست‌وجوی منابع و مواد خام و کار آزرانی، فن‌آوری‌ها برای بالا بردن بهره‌وری و کاهش هزینه‌ی تمام شده، حراسات و سطح و نرخ سووم در جهت تحت تأثیر قرار دادن شکل‌بندی‌های سووود و قدیمی علاوه بر جوامع رشد یافته صنعتی در جوامع کم‌توسعه نیز به کار می‌افتد. شکل‌بندی‌های وجود دارند که در یک مرحله به رشد سرمایه‌داری کمک می‌کنند و در یک مرحله منابع آن می‌فوندد در ابران سرمایه‌داری سوواری و صنعتی که در مراحل می‌تواند منابع مالی و لمکانات تجاری برای سرمایه‌داری تولید فراهم آورد، در مرحله‌ی در برابر آن قرار می‌گیرد. چنین است در مورد کارگران غیرمهار بسیار

حزوم سه‌اچر، به هر تقدیر کشورهای کم‌توسعه دردهای از رشد توسعه را پس چنگ دوم جهانی - درست‌تر، پس از جنگ اول - تجربه کردند گسترش سرمایه‌داری در این دوره به گسترش صنعت در کشورهای کم‌توسعه کمک کرد است و با کاهش گسترش با جمع شدن سرمایه‌ها، این کشورها دچار رکود شدند (کشوه ایران، پس از انقلاب) سرمایه‌های جهانی خود (معمولاً ذخیره‌ی جبرامی است و برای استتار به راهی نیز در شرایط متفاوت سازگار می‌کند و آلبه نیز مانند شیله پس از کودتای پیوشه به توقیف و قتل‌عام سادات و اقتصادی دست می‌زند به این ترتیب نظریه‌ی وابستگی باید به نظریه‌ی وابستگی پیچیده و چنگاکنه تبدیل شود.

سرمایه‌داری دولتی از یک سو، با مصداقه سرمایه‌های بین‌المللی استعماری و با بر کردن جای خالی سرمایه‌داری تولیدی و جانشین شدن به جای سرمایه‌داری استاکتر و سووچوی خدمت‌گرفته است می‌تواند به عنوان عاملی در راستای توسعه همگانی کار کند اما این کافی نیست زیرا چنین سرمایه‌داری‌س گاه نه تنها به ساس سرمایه‌داری حمله می‌کند بل راه را برای شکل‌گیری لایه‌های سرمایه‌داری وابسته - ضغو دولت و عضو رهبری‌های ساسی و اجتماعی و فرهنگ - و سرمایه‌داری خابولگی باز می‌کند و با سرمایه‌های توسعه‌یافته و نامولد بهترین مماشات را برقرار می‌سازد به رغم اختلاف‌های شدید که ممکن است بوزروکتی به ختایه خصوص و نابودی و شریک مقال بکنند چه بسا که درده بوزروازی و افشار حقوق‌بگیر دولت و نظامی‌ها به نیروی قاطع و همیشه حاضر در صحنه اداره کشور زیر لوی سرمایه‌داری دولتی تبدیل شوند.

سرمایه‌داری دولتی می‌تواند با مصداقه و با روی برگرداندن از شمار زبانی از ارتباطات اقتصادی بین‌المللی و با ساختگی در برابر سوامه خود راه را برای تقویت سرمایه‌داری انحصاری مالی - مالکان زمین و کارخانه‌ها و جز آن باز کند اما همین سرمایه‌داری در مقطی (پس از رشد هشتاد و تا این سال‌های باهانی قرن بیستم) به سمت برقراری ارتباطات تازه بین‌المللی، اخذ راه، اعتقاد قراردها، دادن استازده، ساس‌تعالی شکل کردن در اتحادیه‌ها و سازمان‌ها به حافظه متغیر کم‌توسعه (مانند لوبک) پیش می‌رود و به اسطای سافرترین استعمار به سرمایه‌داری شراسی و شرکای بومی آن دست می‌زند وقت مدیریت جامعه با یاری بوزرواها و تکنوکرات‌های وابسته اسفران و فراندان، خرده‌بوزروازی مؤثر شهری، زمین‌داران شهری و روستایی، از بالا اعمال می‌شود و کارگران و کارمندان عالی و روشنفکران گرداندیش و دموکرات‌ها از صنعتی مشارکت بیرون می‌مانند سرمایه‌داری دولتی ساس‌بازداندی خود را به بهترین وجه انجام می‌دهد. در همه حال سرمایه‌داری دولتی می‌تواند و چه بسا تاگزیر است - از منابع مالی، که در مورد کشورهای غیر زمین‌داران بلای نیز توناند داشته در جهت احداث زیرساخت‌های همسو با راهبرد توسعه استفاده کند اما بهره‌وری عموس مالکان پایین، راه عامه ناپیچر، توزیع نابعدالته و آزادی‌های سیاسی و توسعه اجتماعی در حد صفر یا

در همه ای این اوضاع سرمایه های دولتی، اگر در راستای توسعه همگانی حرکت کنند و بر بنیاد مشارکتها و افزایش سطح زندگی توده مردم شامل کارگران و دهقانان و روشنفکران و کارمندان متروقی کار کنند برای حقوق اجتماعی، به ویژه زنان و جوانان، و با حق بیان و آزادی فعالیت سیاسی و همانند آن ها همبوسی کنند دیگر بخش خصوصی ویژه و انحصاری را در کف حاکمیت خود نمی گیرند. بخش خصوصی در چارچوب یک جامعه با سوگیری اقتصاد مردمگرا و در حال گذار به جامعه ای سرشار از عدالت و آزادی و در مسیر رشد پایدار و ماندگار و پایاد تنها با گونهای ویژه از سرمایه دولتی همراز است. در این میان، مهم ترین نقش به بازیابندی فعال و خردمندانگه با جهان اقتصادی خارج - نه گسست کامل نه ادغام - مربوط می شود.

• • •

حالا نوبت به آن رسیده است که بر بنیاد نظریه و شگالوکی مطرح شده در بالا، وضعیت اقتصاد سیاسی ایران را از حیث گروه بندی اصلی وابسته به انواع انباشت سرمایه بازنگری کنیم.

منشاء طبقاتی جناح های سیاسی در ایران، که امروز به عنوان جناح های حاکم و مسلط و نفوذ به بالاترین و بی سابقه ترین حد تعارض و ستیز و برخورد رسیده اند چند ویژگی قابل تأمل دارد.

۱- همگی جناح های مشتقی بر منابع مستقیم اقتصادی و انباشت سرمایه برای یک قدرت در دولت به عنوان راهی برای تسلط بر انباشت سرمایه دولتی و بهره برداری از فرصت های آن به صورت سود و رانت و امتیاز و انحصار و جز آن تلاش می کنند.

۲- شماری از جناح ها - از جمله جناح و بخشی از دولت رئیس جمهور خاتمی - بر منابع مستقیم اقتصادی و انباشت سرمایه متکی نیستند.

۳- جناح های نسبتاً خالص با اکثریت کارگری و دهقانی در صحنه مبارزاتی ها ظاهر نیستند.

۴- با آن که این جناح های زمینه های قدیمی خود را از سالیان گذشته داشته اند اما بدهنی اصلی و

استخوان بندی بخش مهمی از ایشان پس از قدرت یابی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شکل شد.

۵- سیاست های اسلام شدمی ایشان چون خصوصی سازی، کاهش تمرکز دولتی، رقابت آزادسازی اقتصاد اصلاحات ساختاری یا تعدیل ساختاری تا حد زیادی بر منافع ویژه استوار است.

۶- بر خلاف تصور ظاهری، بخش های قبایل توحشی از جناح های متضاد با یکدیگر شراکت مادی و اشتراک منافع اقتصادی دارند به این سبب نوع تعارض در بر دارنده «حد تعارض» و نیز در بر دارنده وحدت و همبوسی در برابر جناح ها یا نیروهای است که هرچند متشکل اند اما خطر بالقوه به شمار می روند.

۷- جناح ها به شکل های مختلف با منابع عمومی و دولتی ارتباط دارند. سرمایه داری بورژواژیک و کلاریکال و تکنوکراتیک و منافع مشترک با بخشی از مدیران دولتی در میان جناح ها جدی است.

لازم است موضوع را با توجه به روند تحول تاریخی دنبال کنیم.

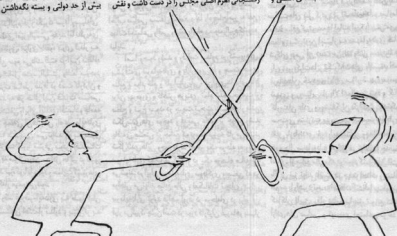
ردیابی منافع اقتصادی جناح ها بر حسب تحولات پنج دوره ای مجلس شورای اسلامی می تواند مفید باشد. در مجلس اول همه چیز تحت الشعاع برخورد با بقایای رژیم گذشته، استقرار موقعیت های تازه سیاسی و اقتصادی و مبارزه با جریان های رقیب بعد از انقلاب بود. شاید مجلس دوم را بتوان فضا و زمانی برای شکل گیری جناح ها بر حسب تمایل و میراث داری و آمادگی و خنثی سازی تصادفی به امکانات اقتصادی به حساب آورد. به هر حال در جریان جنگ نیز، فرصت برای آن که جناح بندی ها بتوانند تئوری روشن بر همسگان داشته باشند نبود. مرز بین جناح ها مبهم بود.

در مجلس دوم - سازی زبانی میان دولت سرخسین موسوی و ریاست مجلس وقت وجود داشته این امر شکل بندی قطعی جناح ها را از دیده پنهان می کرد با این وصف نشانه های از اختلاف بین دولت موسوی و نمایندگان بخش خصوصی - به ویژه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن به بیرون راه می یافت. هاشمی رفسنجانی اعراض اصلی مجلس را در دست داشت و نقش

زیادی را در اطردهی امور جنگ و امور پشت جبهه و سیاست داخلی و خارجی ایفا می کرد. در این موقعیت در برابر او، حنا نقش نخست وزیر به عنوان نفر دوم اجرایی کشور کمرنگ می شد. در آن دوره نهضت های چپ سازی از این که ریاست جمهوری در شکل در دست می ماند به کامیاب سو تمایل به شیوه و رویه و تئوری های اقتصادی در حال رشد و تکامل می گرفت. هیئت های مؤتلفه (انجمن حجتیه) در برابر هواداران تبلیغات اسلامی به رخ گرایش یکسان، در راستای نیروی سیاسی و مذهبی تعارض های داشتند. جناح طرفدار کنترل و برنامه ای مشترک دولتی، نمی توانست بر منابع اقتصادی مستقلی تکیه کند.

در پایان دوره ای دوم مجلس، جناح بندی ها بر بنیاد منافع اقتصادی خصوصی و اقتصاد و سرمایه ی دولتی جدی شده بود. با این وصف شمار زیادی از جریان های سیاسی، سمت و سو و گرایش ها و نیات واقعی خود را در چارچوب حرکت عمومی به نفع نظام جمهوری اسلامی ایران پنهان می داشتند. اما به هر حال چند جناح متکی به منابع اقتصادی که امروز شاخص هستند، در تقویت بنیهای اقتصاد شخصی و بیاپه های اقتصادی جناحی فرصت را از دست نمی دادند. هر چند آن ها به منظور یکسان سازی از توانمندی سیاسی و نفوذی برخوردار نشدند و در واقع تفاوت سطح بسیار زیاد و فزاینده بوده است.

در انتخابات مجلس سوم، ناظران و علاقه مندان و کارشناسان مسائل سیاست داخلی توانستند شماری از موارد تعارض را به خوبی دریابند. در این دوره جناح وابسته به دولت در برابر طرح خوست های اقتصادی مستی بسر گسترش فعالیت خصوصی در برابر سرمایه گذاری های دولتی (که در واقع خود از دو بخش طرفداران اقتصاد لیبرال، ولی نه واقعاً راقش، و طرفداران اقتصاد انحصار ستنی تشکیل شده بود) قرار می گرفت و به عنوان جناح معرفی می شد که از کنترل و نظارت بیشت از حد دولتی و بسته نگاه داشتن اقتصاد و جامعه



حیاط می‌کنند و تدارک است. این جناح به موفقیت‌های نسبتاً بالایی در مجلس دولته و قوه قضائیه دست یافته بود اما در واقع در برابر ریاست مجلس و ریاست جمهوری نیروی زیادی محسوب نمی‌شد و نیز در مجلس به گونگی ائتلاف رسته زده بود. به هر حال پیش از پایان جنگ همسویی در زمینه مسائل استینی، حذف دشمنان مشترک، دشمنان نظام و مسائل جنگ زیاد بود. هاشمی رفسنجانی و گروه یاران و همفکران او در مجلس در نهادهای و سازمان‌های دولتی، موسسه‌های علمی و ریاست جمهوری قوت به گونگی با «توازن» و بازیابی ریاست و سیاست و جامعه با هدایت می‌کردند. در این شرایط از یک سو جناح بازار به اضافه سرمایه‌داری سوادگر سنتی به اضافه بخشی از اصناف و از سوی دیگر بخشی از فرصت‌های بوروکراتیک در مشارکت با سرمایه‌داری تولیدی، سرمایه‌داری مالی برای تحکیم موفقیت اقتصادی به دست آوردند.

محدودیت‌های جنگ فرصت‌های استثنایی و رانت برای جناح نخست را به پدید آورد که در سایه قدرت سیاسی این جناح و برخورداری ایشان از نیروی قدرتمند از افراد متنفذ تحقق یافت. دشمنی امکانات و فرصت‌های سرمایه‌گذاری دولتی و امتیازهای ویژه این، باز در سایه نیروی افراد متنفذ به جناح جدید امکانات اعطا کرد. زمین شهری و عواید ناشی از آن در اختیار هر دو جناح بود ولی جناح قوم برخوردار بیش تری داشت.

جنگ در مرداد ۱۳۶۷ پایان یافت و در حدود ۱۰ ماه بعد رحلت امام خمینی پیش آمد. ریاست جمهوری به مقام رهبری برگزیده شدند و هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، یمن نخست‌وزیری تعطیل شد. ائتلاف نوبیند هیاداران هاشمی رفسنجانی با جناح مومسلم به تندرو - بعداً چپ‌پسند - در مجلس که از پیش به دلیل حرکت‌های رو به جلوی اقتصادی و سیاسی این هیاداران تصفیه شده بود کمی پس از این واقع فرو ریخت. بلافاصله ائتلاف با راست شروع شد. همان زمینه‌های اقتصادی که ائتلاف قبلی را ترکانه ائتلاف بندی را چسبیدنی کرد.

در جناح تندرو جریان‌های سیاسی متفاوت وجود داشته‌ه که جریان آزادی‌خواه معتقد به تکثر و هم جریان تنخکیر و متمصب و انتظافینا پذیر که قادر به درک تحول در شرایط پس از جنگ نبود نمی‌توانست از میان تنخکیرات‌ها و بوروکرات‌ها پارگی کند. این لایه‌ی اجتماعی به دلیل کارکرد متناقض و غیر قابل قبول جناح تندرو در واقع توان خود را به جریان در حال شکست‌گری به رهبری هاشمی رفسنجانی پس از انتصاب به ریاست جمهوری - که بعدها به راست جدید مومسلم شد - تقویت کرد. کارگران و کشاورزان کشور در این تحول به توانمندی سازمان یافته‌ی دست یافتند. دور تازه‌ی سرمایه‌داری دولتی در کنار رشد سرمایه‌داری خصوصی با خصلت انحصاری و تفرار سرمایه آغاز شده بود.

در شرایط طبقه متوسط جدید، یعنی کارمندان و کارشناسان و نیز بخشی از اصناف و اعضای طبقه متوسط جدید وارد در فعالیت‌های خدماتی و تجاری و حتا جناحی‌ای از کارگران و واران رده‌های بالایی درآمد.

پس از جنگ و سرمایه‌داری‌های نسبی، شیوه مدیریت باز برای این جناح و سرمایه‌داری رونق اقتصادی شدند. تأکید مهمی از خارج، سیاست دریافت عوارض برای تراکم ساختن‌های شهری، سیاست‌های ایسبابی و ترمیمی که همگی چند سال بعد آثار فشار خود را بر افزایش پایینی بروز دادند. در زمان خود هم به تقویت اقتصادی دولت و سرمایه‌داری دولتی و هم به ایجاد امید و حرکت در میان طبقه متوسط بالایی کمک کردند. در مجموع به خاطر رونق و ایسباب و درآمدزایی و اشتغال‌زایی، ناشی از ایسباب و کابواری شهری از واحدهای دولتی، تقویت بازار بورس، کاهش ارزش پول ملی و تشویق صادرات از طریق سوسیدهای صادراتی، هم جناح سرمایه‌داری متمایل به تولید به اضافه سرمایه‌داری زمین شهری و به اضافه سرمایه‌داری بوروکراتیک و بخشی از سرمایه‌داری کلاریکال (متحدان سیاسی) سود بردند و هم مجموعه‌ی سرمایه‌داری سنتی، اصناف و بخش دیگری از سرمایه‌داری کلاریکال (متحدان سیاسی (مقابل) جناح تندرو و تشکیلات اصلی آن، جامعه روحانیت مبارزه، به بزرگ‌ترین اشتباه سیاسی خود دست زد. او به سه هنوز از آثار و عوارض و اساس خود چنین اشتباهی بیرون نیامده است. این اشتباه در تصویر ذهنی بود که به خاطر حضور زیرجناح سخت‌اندیش و سختگیر و افراطی در درون جناح تندرو، به صورت سنتی در ذهن مردم از جمله جوانان حک می‌شد. این تصویر ذهنی فقط به مخدوش کردن چهره مثبت و توانایی دولتی و پیرنامه‌های مترقی‌تر جنبش‌های آزادی‌خواه و اعتراضی‌خواه جناح تندرو نمی‌انجامید بلکه هم‌چنین به محیبی‌بندی جناح سیاسی دولت جدید هاشمی رفسنجانی یاری می‌رسانید. در انتخابات مجلس چهارم همان مردم که راست کمی بعد از آشکار شدن نتیجه‌ها عمل کرده‌ای پیش‌تر در حمایت جناح راست به رهبری ناطق نوری از دولت هاشمی رفسنجانی را یک موهبت در نظر گرفته بودند، بدین‌مان بود که راه برای حرکت اقتصاد جدید لیسبرالی - یعنی سفتی و اعتراض جندی و با مساعدت کارشناسان و کارمندان فرستاد - باز شد.

وقتی اصطلاح «چپ» برای جناح تندروی سابق با گونگی «مستند» در ذهن‌ها شکل گرفت که به واقع آثار منفی سیاست اقتصادی لیبرال و حاصل ائتلاف جناح راست و جناح میانی - یا همان «کارگزاران» مدتی بعد - ظاهر شد و ضمناً جناح تندرو توانست خود را از سیاست‌های شکست‌اندیش گنجه‌ای از طریق موضع‌گیری‌های جدید سیاسی، به اثبات برساند. این بار اینجناح راست متحد جناح میانی نبود که با سیاست‌های میانی و ج و تمصب‌گرا و با مخالفت با گسترش آزادی‌ها و با عدم همکاری با نیروهای فکری متضاد، با تمرکزطلبی خود به مرحله‌ی عدم درک و شناخت آرزوهای مردم رسید و به تدریج مجبور شد در برابر جریان عیان‌ه (که حالا نمی‌توانیم آن را جناح کارگزاران - کارفرمایان نامیم) رنگ ببازد. گویی جناح راست سنتی محافظه کار افراطی در برابر جناح تندروی قبلی، هر دو بر روی دو انتهای یک میله بودند که حول

یک محور، بی‌روشتاد درجه چرخیدند اما در این میان نیروهای از آن‌ها بیرون شد و به‌نگار رفت.

جناح راست بر پایه‌ی سرمایه‌داری بازاری و سوداگری و سنتی از فرصت‌های سرمایه‌داری دولتی نیز نصیب نمایندگانه برای سهم بیش‌تر به دعوی تازه‌تری راه یافت. در شرایطی که سیاست دولتی با سیاست‌های ایسبابی، وام و ارزینزه کردن اقتصاد و صرفه‌جویی ناشی از پایان جنگ راه کار برای اینانست مورد سرمایه و ثروت در میان گروه‌های بازمی‌گرد و گروه‌هایی به سمت راست زمین شهری راه می‌یافتند. این جناح نیز به موفقیت‌های خاص خود ناشی از شرایط انحصاری تجارت خارجی و سوسیدهای پنهان و حتا بخشی از اراضی شهری حرکت می‌کرد. جناح مورد بهجت در جریان جنگ از حیث اقتصادی به سودهای بالایی دست یافت - و بگنیمیم از این‌الوقت‌های طماع و زده و بتدجی‌های زور که با احتکار مایحتاج و آذوقه‌ی مردم به نمان و نیا و چندین سود و حساب بانک خارج دست یافتند و به قدرت و قدرتی با اکتاف تبدیل شدند.

بهنی بود تا زمانی که نماد اوضاع به زبان نسبی ایشان به هم نخورده بود و تا زمانی که وحشت ناشی از حرکت مطالبه‌جویانه و آزادی‌خواهانه‌ی اقتضار مردم مسئولی نشده بود. دو جناح مرکز و راست خود را متحد طبیعی یکدیگر بلندند. جناح مرکز، با جناح مسلط، با اکتاف سیاست‌های تبدیل ساختاری و التهاب‌آبرازهای اقتصاد بورژوازی - لیبرال به رغم سوزشانی به جناح خود خود هر چه بیش‌تر بر منابع دولتی مسلط می‌شد و از سوی دیگر به دلیل مهاجرت ترسک - اجتماسی خود نمی‌توانست روح تارشان‌ها را آن چنان مهار کند که میل جناح راست سنتی بود. در همین حال جناح مرکزگرا یا کارگزار - کارفرما که کمی بعد راست جدید ایجاد شده به رغم التهاب سیاست‌های تعدیل ساختاری، نمی‌توانست خود و رهبرانش ماهیتی انحصارگرا داشتند. از سوی دیگر ناراضی‌ها و اختلاف سطوح‌ها در اقتصاد بروز کرده بود، از آن دیگر سو نیز متحد راست سنتی راه خود را جفا می‌کرد.

ظهور پدیدمانی دو جنبه‌ی موجب شد که در ائتلاف راست جدید - راست سنتی شکاف افتد یا این شکاف درک و آگاهی مردم و نیروهای مستقل ارتقا یافت و تلاش‌های ترخواسنی و مطالبه‌جویانه منشی بر ناراضی‌ها بالا گرفت. نیروهای مستقل، روحانیت مبارز به جز بخش شکست‌اندیش - جریان نسبتاً آردیکال مجادله‌ی تقابلی اجتماعی، ملی‌گرای آزادی‌خواه و جز آن درجه آگاهی خود را بالا می‌بردند و به افزایش درجه‌ی آگاهی مردم باوری می‌رسانند. کارشناسان و روشنفکران آگاه و شجاع که خود را ملوم به حفظ منافع ملی و توسعه‌ی اجتماعی می‌دانستند به رغم فشارها و مشکلات به کار خود ادامه دادند و در اصله‌ی مجلس پنجم کار خود را نسبتاً شکوفا یافتند.

این پدیده دو جنبه‌ی جداگانه بود. نخست این‌که دوره‌ی انقلاب - دوره‌ی طلایی - که به پیمان آزادی‌های خارجی و سیاست‌های اخذ عوارض و سیاست‌های ترمیمی به وجود آمده بود و منشأ سرمایه‌گذاری دولتی داشته

پایان یافت و به تدریج تمارش صنایع آشکار جای رقابت مسالمت‌آمیز پنهان را گرفت. نمونه‌ی اصلی آن رقابت تخصصی‌امیزی بود که بر سر تسلط بر اراضی شهری، که این‌کف توسط شهرداری - دولتی بود درگرفت. اما دیگر مردم یا بهره‌برداران از نیروی ایشان در راستای فضای خود درگرفته بود.

اما در جناح مرکزی، شماری از کارمندان دولت پیمانکاران، طرفداران قرارداد تک‌کارگزاران، کارکنان و مدیران بخش خصوصی، توانسته بودند خود را به شکلی از تراضی کارگزاران - کارفرمایان ببندند و به موفقیت‌های استثنایی دست یابند اما در همین جناح خدمتگزاران صادق و کارشامان علاقمند و توانا به تدریج نیروهایشان را از دست دادند زیرا در فضای تمرکز و قدرت‌یابند ایشان را نه راهی بود و نه علاقه‌ای ایجاب تا نیروی قابل توجه خود وابستگی خود را به کارگزاران در انتخابات مجلس پنجم به عنوان آخرین امید نشان دهند در انتخابات ریاست جمهوری آن‌ها با تمام نیرو به صحنه آمدند تا به سیدمحمد خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور رای بدهند.

در جناح راست سنتی، شبکهای و سلسله مراتبی از پارترانان و ایستگاه‌نشینان و نهادها و واحدهای اقتصادی غول‌پیکر مستقل نامخصوصی به سودهای ناشی از سودجویی پنهان، تجارت خارجی و داخلی و توزیع در حقیقت انحصاری دست یافتند اما کاسکاران جزو فعالان کنشگری بخش‌های خدماتی، متوجه شدند که در رده‌های حاکمی بالاتر در سلسله مراتب کتب و کار جای ندراند پس به تخیل نازانسان پیروستند وقتی منابع استقراری نه کشید و دوره‌ی برداخته رسید و منابع دولتی به نفع گروه‌های انحصاری در جناح محدود شد دوره‌ی مظالم به سرعت به دوره‌ای رنگارنگ بسته تبدیل شد طبیعی بود که قدرت‌های اقتصادی مسلط و دو جناح به منحصاری خود بفریزند. در همه حال ایامان آن‌ها هنوز وحدت منافع و سرمایه‌گذاری مشترک و آیشخور واحد آن‌چنان بود که از زمین تخصصی به کسب نیز تا به انتها جلوتری کند تمیزاتی و خون‌رسانی از بی‌سود، قدرت خنثا کردن خون‌ریزی داخلی اقتصاد را در نودون نخست میزان سودهای تجاری ناشی از صادرات و واردات کاهش یافت. مثلاً صادرات ۲۱۸ میلیارد دلاری غیرنفتی در سال ۱۳۷۲ به حدود ۲۴۲/۲۲۲/۲۴۰/۱ یک در دلار در سال‌های ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ کاهش یافته بر کشور گسسته باد اختلاف با دولت هاشمی رفستانجایی دیده شد.

بحث دیگری که ضروری است در زمین شهری در فاصله‌های ۱۳۶۹-۱۳۷۳، در این فاصله‌اعطای اجاره‌ی ساختمان‌های چند طبقه در فضاهای ارزشمند از حیث محیط زیست و رفاه شهری که به ایجاد پلنت و سود سرشار می‌انجامید از سوی شهرداری‌ها محجم طبیعی از انباشت سرمایه‌های آشکار و پنهان را در این رشته شکل داد شهرداری‌های آشکار شهرداری بزرگ به ویژه شهر تهران در پی‌آمده‌ی دریافت گسترده‌ترین عوارض مستقیم و نامستقیم از مردم شهر و با فروش حدود مجوز ساختمان‌سازی در اراضی گران‌قیمت و قبایل ترقی

درآمدهای کلان ایجاد کردند. دومی شهرداری تهران از سیزدهمیلیارد تومان به حدود ۲۵۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۷۵ افزایش یافت که در سال‌های بعد به دنبال تنش سیاسی بین دو جناح چیزی در حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد از آن (برای سال ۱۳۷۷ گویا تا ۴۰ درصد) کاسته شد. در کنار آن البته انواع فضا‌سازی رفاهی و خدماتی شهری بالا رفت. هم سیاست به شدت شرکت‌گرا‌یامی شهرداری تهران که باالتموس پولی هم‌چیز را قابل معامله می‌نماید در راستای سیاست تعدیل ساختاری دولت آقای هاشمی طراحی شده بود و هم توسعه نسبی خدمات رفاهی در جهت جلب حمایت طبقه متوسط. به هر حال، بران کار از حیث هزینه - منفعت اجتماعی به نفع اکثریت مردم و زحمت‌کش‌کنان درنماید (فرزاد رامند در دادگاه قضایی - کارنامه‌ی منجی شهردار تهران، فرهنگ توسعه شماره ۲۲، ۱۳۳-۱۳۳۳).

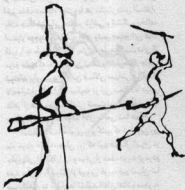
بیان در کنار شمار زیاد دیگری از بیان‌های دوره‌ی ۸ ساله ریاست جمهوری قبلی موجب شدند تا گرایش به سمت جدا کردن حساب جناح کارگزاران - کارفرما از خواسته‌های متبورو شده در انتخابات دوم فروردین‌تری شود و رانی‌دهندگان به تجربه‌های تازه‌تری از مشکلات اقتصادی و بی‌وفای جناح میانی که نجات خود را در کوشش برای پیروزی ریاست جمهوری آقای خاتمی می‌دید دست یابند. سیاست شهری و توسعه‌ی شهری سودهای زیادی را نصیب گروه‌ها و خانواده‌های محدود و معین می‌کرد و این معنای دیگری برای قدرت‌یابی نسبی جناح و قریب راست افروشی می‌شد اما عوارض درزتابی به وسیله شهرداری از سوی بساز و بفروش‌ها بر دوش مردم عادی منتقل می‌گردید. به هر حال حتا در حوزه‌ی زمین‌شهری و سود ساختمان‌سازی نیز هم جناح راست و هم بنیادهایی که بنا به سرشتشان مستعد جناح راست بودند مشارکت داشتند و این نیز برای تخصص‌حد و مرزها و فرصت‌های برخی توان‌ق‌های پنهانی را فراهم آورد.

سیاست اقتصادی راستگرایان، نوع تعدیل ساختاری نسخه‌ی نا کامل پیچیدگی بانک جهانی، رزم آن‌که با سرمایه‌گذاری‌های دولتی در زیر ساخت‌ها همراه بود اما با فشارها و تکنهایی که در جامعه و اقتصاد و سطح زندگی مردم ایجاد می‌کرد خصوصاً و تمارش را دردن می‌زد برنامه‌ی دوم توسعه‌ی کشور را باید در واقع برنامه‌ی شکست‌خورده تلقی کرد. جناح راستگرای محافظه‌کار الفراطی (که در واقع از چند گروه - چهاره متولف تشکیل می‌شد که در میان آن‌ها گروه‌های قدرتمندی و نوموزمان‌یافته و نیز شماری از سرمایه‌های نهادی خصوصی خاص جایی داشتند) از حرکت جامعه به سوی آزادی بیان و آزادی مطبوعات و درخواست‌های سیاسی و تکنر پی‌ای از پیروزی آقای خاتمی در انتخابات ۲ فروردین ۱۳۷۶ به ستوه آمده سپس خشمگین شدند این حرکت‌ها جامعه را به جایی می‌کشاید که امکان سیطره و سلطه‌ی اقتصادی و فرهنگی و سروری سیاسی را از بین می‌برد این بار جناح راست می‌باید با نیروی تازه نسبی روبه‌رو می‌شد که به رغم ناهمگونی سرشتی و حتا همنانی بخشی از آن با جناح راست به هر حال آمده بود تا مد راه آن جناح شود.

● وقتی اصطلاح «چپ» برای جناح تدریوی سابق یا گونه‌ای «صنیت» در ذهن‌ها شکل گرفت که به واقع آثار منفی سیاست اقتصادی لیبرال و حاصل ائتلاف جناح راست و جناح میانی - یا همان «کارگزاران» مدتی بعد - ظاهر شد.

نیروی تازه‌نفس طینی بود از جناح‌های مذهبی رادیکال و طرفدار آزادی و عدالت اجتماعی (شامل جمع روحانیون مبارز و مجاهدین انقلاب اسلامی) و طیف گسترده‌ای از کارمندان دولتی و خصوصی و متحد که درآمدها اصناف محروم، خرده بورژوازی روستایی، لایه‌های محدودی از طبقه کارگر و تا حدی دهقانان که حول خواسته‌های آزادی، اجرائی قانون، عدالت، تنبیت اقتصادی، کاهش اختلاف سطح درآمد و سومیت‌های سیاسی و جز آن، به فرصت استثنایی ساموزی آقای خاتمی - که در چارچوب نظام و قانون اساسی، شماره‌ها و برنامه‌هایی آشکارا مغترب اعلام می‌داشت - عملاً دل ببندند کمی بعد گروه‌های ایجاد شده و ارتداد به نفس یافتی از مردم به این حقیقت پیوستند که دل بستن به برنامه‌های گروه خط میانه - کارگزاران - لروما نجات‌بخش نیست و می‌باید میان جناح‌های سیاسی تازه‌نفس مبتنی بر آزادی مردم و زحمت‌کش‌ان با نیروهای سیاسی وابسته به سرمایه - به رغم شماره‌های ظاهری آزادی‌خواهانه - تفاوت قابل شوند.

نیروی تازه‌نفس با طرح مباحث چون جامعه‌ی مدنی، توسعه‌ی پایدار، قانون‌مداری و حاکمیت مردم سومیت خود را متمایز کردند اما هنوز تکلیف سرمایه‌های دولتی، منابع عمومی، سیاست توزیع درآمد، عدالت‌رایی را در قدرت‌های اقتصادی از سوی آنان روشن نشده است. به این ترتیب بحث‌های خصوصی‌سازی اگر نتواند ماهیت خود را در چارچوب یک جامعه‌ی مدنی متکی به آزادی مردم و در راستای رشد توم با عدالت اشاعه مستقیم و قوی اقتصادی با سرمایه‌های خارجی گذشت چیزی را به دست بدهد در این صورت سرمایه‌داری دولتی و سرمایه‌گذاری‌های دولتی، هرچند به خاطر تمارش‌های دولتی و مسائل سیاسی نتواند به اثرات نامستقیم و قوی اقتصادی با سرمایه‌های خارجی دست یابد به هر حال مردم را از استثمار و اقتصاد را از فرایند توسعه‌ی وابسته، رها نتواند و نخواهد کرد. وضعیت نسبی است که شماری از دگرگونی‌ها و اصلاحات سیاسی و اجتماعی را می‌باید ناشی از فشارهای دولتی و بیرونی و حاصل گذر و خواست زمان به حساب آورد. چه سا حتا اگر جناح راست سنتی نیز می‌توانست نامزد انتخاباتی خود را به پیروزی برسانه



● واقعیت این است که شماری از گسروگونی‌ها و اصلاحات سیاسی و اجتماعی را می‌باید ناشی از فشارهای درونی و بیرونی و حاصل‌گتر و خواست زمان به حساب آورد.

شماری از اصلاحات مپار شده را می‌بپذیرفت اما بیروزی آقای خامنی در انتخابات معنای دیگری یافته، گریه نمی‌توان گفت با برنده شدن آقای خامنی و تثبیت موقعیت کارگزاران، جناح مستقل، مبتنی بر آرای مردم و آزادی زحمتکشان شکل گرفته است و راه برای رشد و ارتقای بی‌وقفی نوده‌های مردم، مستقل از فشارهای نیروهای فشار و گروه‌های نفوذ و منافع، باز شده است. وابستگی شدید جناح‌های اقتصادی به سرمایه‌داری دولتی موجب شده که بدنشانی دولت خامنی در کاهش درآمد نفت (به خاطر سقوط بهای نفت از ۱۷ دلار در هر بشکه پیش از بیروزی ایشان به حدود ۱۰/۵ دلار در زمان نگارش این مقاله) و کاهش ۵ تا ۶ میلیارد دلاری درآمد نفت - همراه با سقوط قبلی صادرات نفتی که خود صادرکنندگان در آن نقش داشته - امکانات و بهای را در اختیار جناح راست سنتی قرار دهد. افت درآمد واقعی، کم‌کاری کارگری (امسکاری آشکار)، و حدود ۴ میلیون نفر در برابر ۱۲ میلیون شاغل رسیده است در حالی که نرخ تورم از فاصله انتخاب آقای راست جمهوری در ۲۵ درصد بوده است. افت درآمد واقعی کارمندان عادی، رکود نسبی فعالیت کسب و کار و به ویژه کاسبکاران جزء و نیز رکود و افت فعالیت تکوکرها و صاحبان فعالیت‌های خدماتی خرد و ناراضی‌های پنهان و آشکار محدود تا بسیار گسترده ناشی از آن به ویژه در میان کارگران و کاسبکاران جزء این مشکلات و ناراضی‌ها موجب شدند که نیروهای فکری و دولتی خامنی دست‌کم تا این لحظه کمی متزلزل شوند. حتی کاسبکاران طبقه متوسط، مرفه و بالاتر ابزار ناراضی‌های جدی می‌کنند و بهیرو سرمایه‌داری بزرگ صنعت و سوداگری دست به

بهره‌برداری می‌زند. نفوذ جریان‌های راست، در کنار نفوذ اعتصاب‌کنندگان و شناسایی‌کنندگان در شماری از اعتصابات کارگری برای تغییر جهت این اعتصاب‌ها، از درخواست‌های منطقی و همسوی با آزادی‌خواهان و عدالت‌خواهان و شناخت ریشه‌های درد به سمت تصفیه و سقوط دولت است. در این میان، می‌توان کردن مضر تشخیص دادن سیاست آزادی‌خواهی و توسعه‌ی سیاسی مهم‌ترین هدف جناح راست است. جناح خامنی هنوز نتوانسته و شاید نمی‌تواند از ابزارهای سیاسی عدالت اجتماعی، آزادی توده‌ها و شناساندن ریشه‌های درد - برای بگیرد در چارچوب دولتی که، از دید انحصارطلبان راست این همه فرصت‌های زیاد برای مخالفان و نقابان ناراضی و فتنه‌انگیز، فراهم می‌آورد. البته امنیت سرمایه‌گذاری فراهم نیست و صاحبان سرمایه‌های تجاری و سوداگری را چاره‌ای نیست جز تلاش برای ایجاد فضای دیگر که مطلوبشان باشد. می‌توانیم که سرمایه‌داری تولیدی در ایران بر طبق گسترده‌ای از اندازه فعالیت و حجم سرمایه قرار دارد. بخش‌های دولتی شامل صنایع پتروشیمی، نیروگاه، فولاد، خودروسازی به جز صنایع نظامی، تا حد زیادی در راستای سیاست‌های تعدیل ساختاری حرکت کرده است و هنوز نیز به خاطر نفوذمدیران همسو با کارگزاران در آن راستا می‌رود در بخش خصوصی هرچند از صنایع بزرگ به سمت کوچک می‌رویم، وابستگی به حرکت مردمی سال‌های اخیر بیش‌تر می‌شود سرمایه‌گذاران کوچک و واحدهایی که تقریباً ۱۰ نفر کارکن دارند به طور جدی خود را در معرض آسیب و رقیب‌های کشنده‌ی بخش‌های انحصاری به ویژه سرمایه‌داران سوداگر می‌بینند. منابع دولتی کمتر در اختیار آنان قرار می‌گیرد. آن‌ها ناگزیرند کار را با جایگزین سرمایه و فن کنند. آن‌ها به بازارهای داخلی و خارجی دسترسی چندان ندارند. اقتصاد ایران در ۲ سال اخیر به دلیل مجموع سیاست‌ها و متعهدات سال‌های اقتصاد تعدیل ساختاری از یک‌سوی کاهش درآمد نفت از دیگری سو، با رکود جدی روبه‌رو است. این رکود دامن شماری از صنایع بزرگ را نیز گرفته است. صنایع نساجی کشور با ۲۵ تا ۳۰ درصد ظرفیت کاری می‌کنند. با آنکه نقدینگی در اقتصاد کشور بسیار بالاست (حدود ۵۵۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۵ در حالی که تولید داخلی به ۱۱۶۵۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۵ در حالی که تولید داخلی به ۱۱۶۵۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۱ از سرود ۹۳۴ میلیارد ریالی به حدود ۱۴۵۰۰ میلیارد ریال افزایش یافته است) - این نقدینگی بیش‌تر در دست جناح سوداگر و نهادهای غیرخصوصی و غیردولتی مستقل متمرکز است. صنایع نساجی برای کارهای عادی خود دچار کمبود نقدینگی شده‌اند. ظرفیت‌های کل در صنایع شوینده، پلیمر و پلاستیک‌سازی و شماری چند از صنایع اصلی کشور نیز وجود دارد. بخش ساختمان که به یمن سرمایه‌داری شهروندی از رشد، می‌سابقه برخوردار بود از اواخر سال ۱۳۷۵ به این‌سو رکودی را که ناشی از گرانی ساختمان در برابر پایین بودن توان متوسط خرید شهرنشینان است تجربه می‌کند. همگی این بخش‌ها با افت درآمد دولت افت می‌کرده‌اند. چه بسا جناح راست متولد شد طبقه گسترده‌ای از صاحبان صنایع و فعالیت‌های تولیدی را

سمت خود کشاند تا دست جمعی از دست‌های دولت بحران آفرین نجات‌یابنده نه‌شانه‌ای از نزدیک‌شدن بخش‌هایی از کارگزاران و صاحبان صنایع با جناح‌های از راست سنتی در چرخش‌های سیاسی و سربیزی ارگان‌های مطبوعاتی مربوط به ایشان به ویژه از ماه خرداد سال ۱۳۷۷ به این سو به چشم می‌خورد. در این اتنا اثری از حضور حائقی اقتدار مردم از جمله کارگران و دهقانان، به گونه‌ای مشکل به چشم نمی‌خورد. چنان‌که حتی چند از نمایندگان متعارف و رسمی شده کارگران که با موضوع‌گیری‌هایی نسبتاً مترقی در جناح تازه پا گرفته در مقابل جناح سنتی راست و راست جدید مشارکت کرده‌اند وضعیت دهقانان و طبقه متوسط ضعیف روستایی و شهری از آن نیز بدتر است. سرمایه‌داری دولتی نه در دوره جنگ و نه در دوره اصلاحات ساختاری کاری به نفع شکل و قدرتیابی نیروی کار انجام نداد. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تحت رهبری جناح راست - سوداگری - و بخشی از صاحبان صنایع که اتحادیه‌های کارفرمایی تشکیل داده‌اند از نخستین سال‌های پس از انقلاب کارگران را مستول فقر و عقب‌ماندگی صنعت خودشان، کشور و رسیدن آنان به پای کمره معرفی کرده‌اند. شمیر از رو بستن آنان علیه کارگران به بهانه‌ی اصلاح قانون کاره اکنون معروفیت سیاسی دارد. جناح تازه‌ها که فقط بر بخشی از سرمایه‌های دولتی مسلط است و سرمایه‌های نهادهای سوداگران و جناحی از تولیدکنندگان را رو در روی خود دارد، برای همساز و همسازانی جدی با اقتدار زحمتکش‌ها می‌باید است یا بسیار محافظه‌کار. در مجلس پنجم با آن‌که به راحتی در حدود ۱۰۰ نماینده مستقماً از خود‌ها، انتخاب روستا و دهکده‌های حضور دارند در عمل هیچ جناح مستقل نقدینگی به چشم نمی‌خورد. توانسته فقط ۳ نماینده به همراهی فرستند که یکی از آن‌ها در جریان مترقی جدید به طور جدی شرکت می‌کند. نماینده‌ی زان کارگر به همراهی تنگ‌بندی زان نماینده - به استثنای ۲ مورد - از اقشار کنترل حقوق زن و قابل تفسیر منفی به شدت حمایت کرده‌اند. روشنفکران و کارشناسان مستقل که از نیروهای سیاسی - ملی و ملی-عربی و نیروهای مردم‌گرا و جناح مستقل به شمار می‌آیند از اقتدار مستقیم و جناح آزادی‌خواه و ملی حامی حمایت می‌کنند. اما در چارچوب جاسمی منفی طراحی شده در فاصله پس از انتخابات ریاست جمهوری جدید هیچ نشانی از به بازی گرفته شدنشان وجود ندارد. آنان به شدت نگران از دست دادن پایگاه‌های محدود و آسیب‌پذیر استمال و آزادی خود هستند. آنان ارتباطی جدی سازمان یافته با گسترش قابل قبول از نیروهای مردمی ندارند. سرمایه‌داری دولتی در جهت تقویت بنیه‌ی فرهنگی آنان به کار می‌آید. اعضای کابینه‌ی امیدبخش، از نظر ایشان، یکی پس از دیگری در معرض تهاجم سیاسی جناح مقابل در مجلس و قویو تقابله قرار می‌گیرند و نیرویشان را از دست می‌دهند و یا از صحنه بیرون می‌شوند. آخرین نمونه‌ی آن استیضاح و رأی عدم اعتماد به عبدالعزیز وزیر کشور رادبکال و مترقی دولت خامنی بود.